

افشاگری های

امام سجاد علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# افشاگریهای امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

سید عباس رفیعی پور

ناشر چاپی:

ماهنامه مبلغان

## فهرست

۵	فهرست
۶	افشاگریهای امام سجاد علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	بیماری امام سجاد علیه السلام
۶	نقش امام سجاد علیه السلام در زنده نگهداشتن قیام عاشورا
۷	حضور ایشان در جمع اسرای اهل بیت علیهم السلام
۷	خطبه‌ها و سخنرانی‌ها
۷	سخنان انقلابی حضرت سجاد با کوفیان
۸	سخنان امام سجاد در مجلس عبیدالله بن زیاد
۸	امام سجاد در مسیر شام
۹	سخنان اسوه زهد و تقوا در بعلبک
۹	ورود به شام
۱۰	جواب امام سجاد به شماتت دشمنان
۱۱	امام سجاد در مجلس یزید
۱۲	خطبه معروف امام عارفان
۱۲	بازتاب خطبه امام سجاد
۱۲	عکس العمل یزید
۱۳	شهادت امام سجاد علیه السلام
۱۳	پاورقی
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## افشاگرهای امام سجاد علیه السلام

### مشخصات کتاب

افشاگرهای امام سجاد علیه السلام مؤلف: رفیعی پور، سید عباس برگرفته از: ماهنامه مبلغان

### مقدمه

در زندگی پرفراز و نشیب امام زین‌العابدین علیه السلام نکات بسیار مهمی برای بحث و بررسی وجود دارد. در اینجا گوشه‌ای از نقش احیاگر سید الساجدین حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام را از کربلا تا شهادت در چند محور به صورت گذرا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### بیماری امام سجاد علیه السلام

برخی از مورخان معتقدند که امام زین‌العابدین علیه السلام در واقعه جان‌گداز و خونین کربلا ۲۴ ساله بوده است و بعضی دیگر نوشته‌اند که از سن مبارکش ۲۲ سال می‌گذشت. محمد بن سعد در کتابش می‌نویسد: «علی بن الحسین علیهما السلام در واقعه کربلا - همراه پدرش بود و در آن هنگام از عمر شریفش ۲۳ سال [۱] می‌گذشت. فرزند ایشان، امام محمد باقر علیه السلام که از کربلا - تا شهادت همراه پدر بود، سه یا چهار ساله بود. امام زین‌العابدین در آن هنگام به سبب بیماری در جهاد شرکت نکرد و خداوند او را برای هدایت مسلمانان نگه داشت و نسل رسول الله صلی الله علیه و آله از فاطمه علیها السلام در ذریه امام حسین علیه السلام به امام سجاد علیه السلام و اولاد او منحصر گردید.» [۲]. شیخ مفید در این باره می‌گوید: «همین که امام حسین علیه السلام شربت شهادت نوشید، شمر به قصد کشتن امام سجاد علیه السلام نیز حمله برد. امام زین‌العابدین علیه السلام در بستر بیماری به سر می‌برد و حمید بن مسلم به دفاع پرداخت و حمله شمر را مانع گردید. عمر بن سعد آن حضرت را در حالی که از بیماری رنج می‌برد با اهل بیت به کوفه انتقال داد.» [۳]. امام سجاد علیه السلام در قیام خونین کربلا مدت کوتاهی - بنا به مشیت الهی - بیمار بود و پس از بهبودی، مدت ۳۵ سال امامت و زعامت جامعه مسلمین را تداوم بخشید. این که برخی این امام همام را دائم‌المریض معرفی کرده‌اند تا آنجا که در اذهان عوام این قضیه مانده است، در حقیقت نسبت به امام چهارم علیه السلام و فداکاری‌های ایشان بی‌توجهی کرده‌اند.

### نقش امام سجاد علیه السلام در زنده نگهداشتن قیام عاشورا

از آن جا که شهادت سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش از منظر عمومی، آثار ویرانگری برای حکومت بنی‌امیه داشت و مشروعیت آن را زیر سؤال برده بود و نیز برای این که این تراژدی غم‌بار به دست فراموشی سپرده نشود، امام چهارم با گریه بر شهیدان نینوا و زنده نگهداشتن یاد و خاطره جانبازی آنان اهداف شهیدان کربلا را دنبال می‌کرد. عظمت حادثه کربلا و قیام جاودانه عاشورا به قدری دلخراش بود که شاهدان آن مصیبت عظیم تا زنده بودند آن را فراموش نکردند. هر وقت امام می‌خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می‌افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. هنگامی که سبب گریه آن حضرت را می‌پرسیدند می‌فرمود: «چگونه گریه نکنم، در حالی که یزیدیان آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند.» بزرگ مبلغ قیام عاشورا، حضرت امام سجاد علیه السلام، با سخنرانی و

خطبه‌های آتشین خود توانست نهضت حق طلبانه سالار شهیدان را از هجوم تحریف نجات بخشد. اینک بعد از گذشت پانزده قرن همچنان این قیام، پرشکوه و جاودانه است.

### حضور ایشان در جمع اسرای اهل بیت علیهم السلام

پس از عاشورا حضرت سجاد را همراه دیگر اسرا به سوی کوفه حرکت دادند. آمار دقیقی از اسیران در دست نیست. برخی مورخان تعداد زنان را ۶۴ نفر تا ۸۴ نفر و تعداد مردان و کودکان پسر را ۱۲ تا ۱۴ نفر نوشته‌اند [۷] که با چهل شتر - که هر شتر هودجی بی سر پوش بر آن‌ها بسته بودند - حمل می شدند. [۸] همه آن‌ها در زنجیر بوده یا با ریسمان بسته بودند. [۹] تنها مرد کاروان اسیران، حضرت سجاد علیه السلام بود. دشمن نسبت به ایشان سخت گیرتر عمل می کرد. آن چنان که مورخان نوشته‌اند: امام زین العابدین علیه السلام را بر شتری برهنه سوار کرده بودند و دست‌های مبارک آن حضرت را بر گردن وی بسته، بر تن او زنجیر نهادند و [۷] هر دو پای او را به شکم شتر بسته بودند. [۸]. بعضی از مورخان، ورود قافله اسرا به شهر کوفه را دوازدهم محرم سال ۶۱ ه. ق ذکر کرده‌اند و بعضی دیگر شانزدهم و هفدهم محرم نوشته‌اند. [۹].

### خطبه‌ها و سخنرانی‌ها

#### سخنان انقلابی حضرت سجاد با کوفیان

امام زین العابدین علیه السلام در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار سخن گفت؛ بار نخست هنگامی بود که جارچیان حکومت، مردم را برای تماشای اسیران، فراخوانده بودند. این در حالی بود که برای اسرا در کنار شهر کوفه، خیمه زده بودند. علی بن الحسین علیه السلام از خیمه بیرون آمد و با اشاره از مردم خواست تا آرام شوند. امام علیه السلام سخنش را با ستایش پروردگار آغاز کرد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و سپس چنین فرمود: «ایها الناس، من عرفنی فقد عرفنی! و من لم یعرفنی فانا علی بن الحسین المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل و لا ترات، انا ابن من انتهک حریمه و سلب نعیمه و انتهب ماله و سبی عیاله، انا ابن من قتل صبیرا فکفی بذلک فخرا. ایها الناس، ناشدتکم بالله هل تعلمون انکم کتبتم الی ابی و خدعتموه، و اعطیتموه من انفسکم العهد و الميثاق و البیعة؟ ثم قاتلتموه و خذلتموه فتبا لکم ما قدمتم لانفسکم و سوء لرایکم، بایه عین تنظرون الی رسول الله صلی الله علیه و آله [۱۰]. ای مردم! آن که مرا می شناسد که می شناسد تو آن که مرا نمی شناسد، من علی فرزند حسین علیه السلام هستم. همان که در کنار نهر فرات سر مقدسش را از بدن جدا کردند بی آن که جرمی داشته باشد و حقی داشته باشند! من فرزند اویم که [دشمنان انبوه محاصره‌اش کردند و در تنهایی و بی یآوری بی آنکه کسی را داشته باشد تا به یاریش برخیزد و محاصره دشمن را برای او بشکافد] به شهادتش رساندند. البته این گونه شهادت (شهادت در اوج مظلومیت و حقانیت) افتخار ماست. هان، ای مردم! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید که نامه‌هایی را برای پدرم نوشتید و او را خدعه کردید؟ و [در نامه‌هایتان] با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید؟ سپس با او به جنگ برخاستید و دست از یاری او برداشتید. وای بر شما! از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده‌اید! چه زشت و ناروا اندیشیدید [و توطئه چیدید!] به چه رویی به رسول الله صلی الله علیه و آله خواهید نگریست؟» سخنان امام چهارم که به این جا رسید، صدای کوفیان به گریه بلند شد و وجدان‌های خفته برای چندمین بار بیدار شد. آن‌ها یکدیگر را سرزنش می کردند و به همدیگر می گفتند: تباه شدید و نمی دانید. امام سجاد علیه السلام در ادامه سخنانش فرمود: «خدا بیامرزد کسی را که پند مرا بپذیرد و به خاطر خدا و رسول به آن چه می گویم عمل کند، چرا که روش رسول خدا صلی الله علیه و آله برای

ما الکوئی شایسته است.» و به این آیه قرآن استناد کرد: «و لکم فی رسول الله اسوۃ حسنۃ» قبل از این که سخنان حضرت به پایان برسد؛ کوفیان ابراز هم دردی کردند و یک صدا فریاد برآوردند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما گوش به فرمان شما و به تو وفاداریم؛ از این پس مطیع فرامین تو هستیم؛ با هر که فرمان دهی می جنگیم؛ با هر که دستور دهی صلح می کنیم و ما حق تو و حق خودمان را از ظالمان می گیریم. امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ سخنان ندامت آمیز و شعارگونه کوفیان فرمود: «هرگز! (به شما اعتماد نخواهم کرد و گول شعارها و حمایت‌های سراب گونه شما را نخواهم خورد) ای خیانت کاران دغل باز! ای اسیران شهوت و آزا! می خواهید همان پیمان شکنی و ظلمی را که نسبت به پدران من روا داشتید، درباره من نیز روا دارید؟ نه به خدا سوگند! هنوز زخمی را که زده‌اید، خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان. طعم تلخ مصیبت‌ها هنوز در کامم هست و غم‌ها گلوگیر و اندوه من تسکین ناپذیر است. از شما کوفیان می خواهم که نه با ما باشید و نه علیه ما.» امام سجاد علیه السلام با این سخنان، مهر بی‌اعتباری و بی‌وفایی را بر پیشانی آن‌ها زد و آتش حسرت را در جان کوفیان شعله‌ور ساخت و با این سخنان بر ندامت آن‌ها افزود: «اگر حسین علیه السلام کشته شد، چندان شگفت نیست، چرا که پدرش با همه آن ارزش‌ها و کرامت‌های برتر نیز قبل از او به شهادت رسید. ای کوفیان! با آن چه نسبت به حسین علیه السلام روا داشتند، شادمان نباشید. آن چه گذشت واقعه‌ای بزرگ بود! جانم فدای او باد که در کنار شط فرات، سر بر بستر شهادت نهاد. آتش دوزخ جزای کسانی است که او را به شهادت رساندند.» [۱۱].

### سخنان امام سجاد در مجلس عیدالله بن زیاد

حضور امام زین العابدین علیه السلام در جمع اسرای کربلا، چشم‌گیر بود. پس از ورود کاروان اسرا به مجلس عیدالله، مهم‌ترین فردی که نظر عیدالله را جلب کرد، وجود مرد جوانی در میان اسرا بود. عیدالله که تصور می کرد در حادثه کربلا-مردی باقی نمانده و همه آنان به قتل رسیده‌اند، از ماموران خود در این باره پرسید. و این بازجویی درباره زنده ماندن امام سجاد، حاکی از کینه‌ی وی نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام بود که نمی‌توانست شاهد حیات مردی از سلاله امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیهما السلام باشد. مورخ مشهور طبری، آورده است: «با ورود قافله حسینی به مجلس تشریفاتی عیدالله، عیدالله به امام سجاد علیه السلام رو کرد و پرسید: نامت چیست؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: علی بن الحسین. عیدالله گفت: مگر خداوند علی ابن الحسین علیهما السلام را در کربلا نکشت؟ علی ابن الحسین علیهما السلام لحظه‌ای سکوت کرد. عیدالله خطاب به امام علیه السلام گفت: چرا پاسخ نمی‌دهی؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: «الله یتوفی الانفس حین موتها [۱۲]» [خداوند جان‌ها را به هنگام مرگ دریافت می‌کند.] «و ما کان لنفس ان تموت الا- باذن الله [۱۳]» هیچ انسانی نمی‌میرد مگر به اذن الهی.» عیدالله بن زیاد با مشاهده آن حضور ذهن و حاضر جوابی و پاسخ کوبنده‌ی جوانی که در زنجیر اسارت است، خشمگین شد و دستور داد تا علی بن الحسین علیهما السلام را نیز به شهادت رسانند. ولی حضرت زینب کبری علیها السلام فریاد برآورد: «یا ابن زیاد حسبک من دماثنا اسالک بالله ان قتلته الا قتلتنی معه؛ ... ای ابن زیاد! آن همه از خون‌های ما که ریخته‌ای، برایت کافی نیست؟ سوگند به خدا! اگر می‌خواهی او را بکشی، مرا هم با او بکش.» شرایط مجلس عیدالله و سخنان افشاگر حضرت زینب علیها السلام سبب شد تا ابن زیاد از کشتن امام زین العابدین علیه السلام منصرف شود. [۱۴].

### امام سجاد در مسیر شام

در کاروان اسیران هفتاد و دو سر مقدس از یاران امام حسین علیه السلام بود که از کربلا به کوفه و از کوفه به شام حرکت دادند و این در حالی بود که هنوز آثار بیماری علی بن الحسین علیهما السلام باقی بود. [۱۵] کسانی که ماموریت یافتند تا قافله حسینی را از

کوفه به شام ببرند: مخضر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن بودند. [۱۶] و تنها چهل نفر از سپاه ابن زیاد، مسؤولیت حمل سرهای شهدا را بر عهده داشتند. [۱۷]. قافله‌ی اسیران را از چند منزل از جمله: قادسیه، هیت، ناووسه، آلوسه، حدیثه، ائیم، رقه، حلاوه، سفاخ، علیث و دیرالزور گذراندند تا به دمشق وارد شدند. [۱۸]. هنگامی که کاروان اهل بیت علیهم السلام به منزل «سفاخ» رسیدند، باران شدید شتران را از رفتن باز داشت، ناگزیر چند روزی در آن جا توقف کردند و این توقف سبب شد تا شائق پسر سهل بن ساعدی - از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله - از موضوع شهادت فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسارت اهل بیت (علیهم السلام) او آگاه شود و فرمایشات رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی محبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به امام حسین علیه السلام را برای مردم بازگو کند و کاروان اسیران مورد حمایت و محبت مردم قرار گیرند. [۱۹]. در برخی از منابع تاریخی آورده‌اند که: قافله اسیران اهل بیت علیهم السلام از شهر بعلبک نیز گذشت. مردم بعلبک تا شش مایلی از شهر بیرون آمده، به روش خاص خود به جشن و شادی پرداختند! باید گفت: شهرها هر چه به شام، مقر حکومت امویان نزدیک تر می شد، مردمانش از اهل بیت علیهم السلام دورتر بودند و شناخت آن‌ها از اسلام اموی بیش از اسلام ناب محمدی و علوی بود. سلطه‌ی بنی‌امیه بر این مناطق، اجازه نمی‌داد تا راویان و سخن گویان، فضائل اهل بیت علیهم السلام و مناقب علی بن ابی‌طالب علیهما السلام را برای مردم بازگو کنند، بلکه برعکس راویانی اجازه حدیث گفتن داشتند که در راستای اهداف دستگاه خلافت به جعل حدیث پردازند. از این جهت دور از انتظار نمی‌نمود که ساکنان بعلبک با مشاهده کاروان اهل بیت و اسیران ستم‌دیده به شادی و سرور پردازند، به ویژه این که قبل از ورود کاروان اسیران اهل بیت علیهم السلام به آن شهر، تبلیغات وسیعی علیه آن قافله صورت داده بودند. منظره‌ی تاسف‌آور کودکان شلاق خورده و بچه‌های پدر از دست داده و زنان داغ دیده و دختران یتیم از یک طرف و قهقهه‌های مردم بی‌خبر از همه‌جا و سخنان شماتت‌آمیز آن‌ها، نمکی بود بر زخم اسرای کربلا! در این جا بود که دختر امیرالمؤمنین، ام کلثوم، با مشاهده این وضعیت به آن‌ها چنین نفرین کرد: «اباد الله کثرتکم، و سلط علیکم من لا یرحمکم [۲۰]» خداوند جمعتان را پراکنده و نابود سازد و کسانی را که به شما رحم نمی‌کنند بر شما مسلط گرداند.»

### سخنان اسوه زهد و تقوا در بعلبک

حضرت امام سجاد علیه السلام در حالی که قطرات اشک بر چهره‌اش جاری بود، با قلبی سوزان به مردم غفلت زده بعلبک چنین فرمود: «آری روزگار است و شگفتی‌های پایان‌ناپذیر و مصیبت‌های مداوم آن! ای کاش می‌دانستم کشمکش‌های گردون تا کی و تا کجا ما را به همراه می‌برد و تا چه وقت روزگار از ما روی بر می‌تابد! ما را بر پشت شتران برهنه سیر می‌دهد. در حالی که سواران بر شترهای نجیب، خویش را از گزند دشواری‌های راه در امان می‌دارند! گویی که ما اسیران رومی هستیم که اکنون در حلقه‌ی محاصره‌ی ایشان قرار گرفته‌ایم! وای بر شما، ای مردمان غفلت زده! شما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کفر ورزیدید و زحمت او را ناسپاسی کردید و چون گمراهان راه پیمودید.» [۲۱].

### ورود به شام

در بعضی مقاتل آمده است که: امام سجاد علیه السلام پس از تحمل شکنجه‌های فراوان در بین راه، سرانجام به شهر شام، شهر دسیسه و دشنام، شهر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، شهری که مردان و زنان مدت پنجاه سال جز بدگویی علی بن ابی‌طالب علیهما السلام چیزی نشنیده بودند و لعن او را فریضه می‌شمردند، رسید. کوفیان که پیرو علی علیه السلام بودند و از مولی‌شناخت داشتند، چه کردند که شامیان بکنند! دیلم بن عمر می‌گوید: «آن روز که کاروان اسیران آل رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شام شدند، من در شام بودم و حرکت آنان را در شهر با چشمانم دیدم. اهل بیت علیهم السلام را به طرف مسجد جامع شهر آوردند،



لختی آنان را متوقف ساختند. در این میان پیرمردی از شامیان در برابر علی بن الحسین علیهما السلام که سالار آن قافله شناخته می شد، ایستاد و گفت: خدا را سپاس که شما را کشت و مردمان را از شر شما آسوده ساخت و پیشوای مؤمنان - یزید بن معاویه - را بر شما پیروز گردانید! علی بن الحسین علیهم السلام لب فرو بسته بود تا آن چه پیرمرد در دل دارد بگوید. وقتی سخنان پیرمرد به پایان رسید، امام علیه السلام فرمود: همه سخنان را گوش دادم و تحمل کردم تا حرف‌هایت تمام شود، اکنون شایسته است تو نیز سخنان مرا بشنوی. پیرمرد گفت: برای شنیدن آماده‌ام. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: آیا قرآن تلاوت کرده‌ای؟ پیرمرد گفت: آری. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای که خداوند می فرماید: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی [۲۲]» [ای پیامبر! به مردمان بگو من در برابر تلاش‌هایی که برای هدایت شما انجام داده‌ام، پاداشی نمی‌خواهم جز این که خویشان مرا دوست بدارید.] پیرمرد جواب داد: آری خوانده‌ام (ولی چه ارتباطی با شما دارد؟) حضرت پاسخ داد: مقصود این آیه از خویشان پیامبر صلی الله علیه وآله ما میم. سپس امام علیه السلام پرسید: ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای؟ «و آت ذی القربی حقه [۲۳]» [حق خویشاوندان و نزدیکان را پرداخت کن.] مرد شامی: آیا شما میاید «ذی القربی» و خویشاوند پیامبر؟ امام علیه السلام فرمود: بلی، ما هستیم. آیا سخن خدا را در قرآن خوانده‌ای که فرموده است: «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی [۲۴]» [آن چه غنیمت به چنگ می آورید یک پنجم آن از خدا و رسول و نزدیکان اوست.] مرد شامی گفت: آری خوانده‌ام. امام فرمود: مقصود از ذی القربی در این آیه نیز ما هستیم. امام سجاد علیه السلام فرمود: آیا این آیه را تلاوت کرده‌ای: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [۲۵]» [همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی و گناه از شما اهل بیت زدوده شود و شما را به گونه‌ای بی‌مانند پاک گرداند.] ای مرد شامی! آیا در میان مسلمانان کسی جز ما، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله شناخته می شود؟ مرد شامی دانست آن چه درباره‌ی این اسیران شنیده درست نیست. آنان خارجی نیستند. اینان فرزندان رسول الله صلی الله علیه وآله هستند و از آن چه گفته بود پشیمان شده، با شرمساری دست‌هایش را به سوی آسمان بالا برد و به حالت توبه و استغفار گفت: «اللهم انی اتوب الیک، اللهم انی اتوب الیک، اللهم انی اتوب الیک، من عداوة آل محمد صلی الله علیه وآله و ابرا الیک ممن قتل اهل بیت محمد صلی الله علیه وآله و لقد قرأت القرآن منذ دهر فما شعرت بها قبل الیوم [۲۶]». خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز می‌گردم، خدایا به سوی تو باز می‌گردم از دشمنی خاندان پیامبر و بی‌زاری می‌جویم و به سوی تو رو می‌آورم از کشندگان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله. من روزگاران دراز قرآن تلاوت کرده‌ام ولی تا امروز مفاهیم و معارف آن را درک نکرده بودم. سخنانی که بین امام سجاد علیه السلام و پیرمرد شامی گذشت، ندای بیدارباشی بود بر پندار خفته شامیان.

### جواب امام سجاد به شامت دشمنان

مورخین نوشته‌اند: ابراهیم پسر طلحه (از بلوا گران جنگ جمل) در آن هنگام در شام بود. خود را به کاروان اسرای اهل بیت رساند. چون علی بن الحسین علیهما السلام را دید، از حضرت پرسید: علی بن الحسین علیهما السلام! حالا چه کسی پیروز است؟ (گویا فرزند طلحه شکست پدرش در جنگ با علی بن ابی طالب علیهما السلام را در برابر چشمانش مجسم کرد و از روی انتقام جویی چنین گفت.) امام سجاد علیه السلام فرمود: «اگر می‌خواهی بدانی ظفرمند کیست؟ هنگام نماز، اذان و اقامه بگو.» [۲۷]. پاسخ کوتاه، اما کوبنده امام سجاد علیه السلام به پسر طلحه بن عبیدالله، پیامی ژرف به همراه داشت. به او فهماند که جنگ ما در گذشته و حال برای عزت و قدرت دنیایی نبود که اکنون ما شکست خورده باشیم و تو و یزید فاتح باشید. قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از ماذنه‌ها، ندای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله به گوش رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه، این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

## امام سجاد در مجلس یزید

یزید بن معاویه - لعنة الله عليه - که از پیروزی سرمست و خود را فاتح نهضت کربلا می دانست، دستور برپایی مجلسی را داد تا با تشریفات خاصی اسیران اهل بیت علیهم السلام را وارد کنند و او اهل بیت را تحقیر کند. ماموران دربار موظف شدند که قافله اسرا را با ریسمان به یکدیگر ببندند و علی بن الحسین علیهما السلام را که بزرگ ایشان بود، با زنجیر ببندند و [۲۸] وارد مجلس یزید کنند. مراسم اجرا شد. کاروان اسیران، وارد مجلس یزید شدند. غبار غم و اندوه و درد بر چهره اسرا نشسته، لبخند غرور و شادی بر چهره یزید و اطرافیانش نمایان بود. امام زین العابدین علیه السلام سکوت را جایز ندانست. همین که چشم مبارکش به چهره خبیث یزید افتاد فرمود: «انشدک الله یا یزید ما ظنک برسول الله لو رانا علی هذه الحالة [۲۹] ای یزید تو را به خدا سوگند، اگر رسول خدا ما را بر این حال مشاهده کند با تو چه خواهد کرد؟» امام علیه السلام با کوتاه ترین جمله، بلندترین پیام را به حاضرین در مجلس یزید منتقل می کند. مردم شام که یزید را خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله می دانستند و برای پیامبر صلی الله علیه و آله احترام قائل بودند، با این فرمایش امام علیه السلام از خود می پرسند: مگر میان اسیران با پیامبر نسبتی هست؟ سخنان امام سجاد علیه السلام چنان ضربه‌ای بر ارکان حکومت یزید وارد کرد که سبب رسوایی او شد و او دستور داد غل و زنجیر از دست و پا و گردن امام زین العابدین علیه السلام باز کنند. یزید همچنان مست غرور است. چون ماموران سر سیدالشهداء را پیش یزید گذاردند، به شعر حصین بن حمام مری تمثال جست: «یغلن هاما من رجال اعزة علينا و هم کانوا اعق و اظلما [شمشیرها] سر مردانی را می شکافند که نزد ما گرامی هستند [ولی چه می توان کرد که] آنان در دشمنی و کینه‌توزی پیش‌دستی کردند!» امام سجاد علیه السلام در جواب یزید فرمود: «ای یزید! به جای شعری که خواندی، این آیه را از قرآن بشنو که خداوند می فرماید: «ما اصابکم من مصیبة فی الارض و فی انفسکم الا- فی کتاب من قبل ان نبراهان ذلك علی الله یسیر. لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و الله لایحب کل مختال فخور [۳۰]» «نرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در جان‌های شما مگر آن که در لوح محفوظ است پیش از آن که آن را پدید آریم. به درستی که آن بر خدا آسان است، تا بر آنچه از شما فوت شد غمگین نشوید و به آنچه به شما داد شاد نشوید، خدا متکبران را دوست ندارد.» یزید که منظور امام علیه السلام و پیام آیه را دریافته بود، به شدت خشمگین شد و در حالی که با ریش خود بازی می کرد، گفت: آیه دیگری هم در قرآن هست که سزاوار تو و پدرت هست: «و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر [۳۱]» «هر مصیبتی که به شما برسد، نتیجه دست‌آوردهای خود شماست و خدا بسیاری را عفو می کند.» و سپس خطاب به علی بن الحسین علیهما السلام گفت: علی، پدرت، پیوند خویشاوندی را برید و حق مرا ندیده گرفت و بر سر قدرت با من به ستیز برخاست، خدا با وی آن کرد که دیدی. [۳۲]. امام سجاد علیه السلام مجددا آیه «ما اصابکم من مصیبة فی الارض... را تلاوت کرد. یزید به پسرش (خالد) گفت: پاسخ او را بگو. خالد ندانست چه بگوید و یزید مجددا آیه‌ای را خواند که قبلا متعرض آن شده بود. یزید انتظار داشت که امام سجاد علیه السلام در برابر اهانت‌ها و کردار زشت او سکوت کند، ولی حضرت پیش رفت و در برابر یزید ایستاد و فرمود: «طمع نداشته باشید که ما را خوار کنید و ما شما را گرامی بداریم. شما ما را اذیت کنید و ما از اذیت شما دست برداریم. خدا می داند ما شما را دوست نداریم و اگر شما ما را دوست ندارید، سرزنش‌تان نمی کنیم.» [۳۳]. یزید که به بن‌بست رسیده بود، گفت: راست گفתי لیکن پدر و جد تو خواستند امیر باشند. سپاس خدا را که آنان را کشت و خونشان را ریخت. سپس سخن قبلی خود را تکرار کرد که: علی، پدرت، خویشاوندی را رعایت نکرد و حق مرا نادیده گرفت و در سلطنت من با من به نزاع برخاست و خدا چنان کرد که دیدی. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: «ای پسر معاویه و هند و صحرا! پیش از این که به دنیا بیایی پیغمبری و حکومت از آن پدر و نیاکان من بوده است. روز بدر، احد و احزاب، پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله در دست پدر من بود و پدر و جد تو پرچم کفار را در دست داشتند. سپس فرمود: ای یزید! اگر می دانستی چه کرده‌ای و بر سر

پدر و برادر و عموزاده‌ها و خاندان من چه آورده‌ای به کوه‌ها می‌گریختی و بر ریگ‌ها می‌خفتی و بانگ و فریاد بر می‌داشتی.» [۳۴]. یزید از خطیب دربار خواست تا بر منبر رود و از امام حسین علیه السلام و حضرت علی علیه السلام بد بگوید و او طبق دستورش عمل کرد. امام سجاد علیه السلام از گستاخی خطیب برآشفته و فرمود: «خداوند جایگاهت را آتش دوزخ قرار دهد.» هنگامی که سخنان خطیب مزدور به پایان رسید، امام سجاد علیه السلام خطاب به یزید گفت: «سخنگوی شما آن چه را خواست، به ما نسبت داد. به من هم اجازه بده تا با مردم سخن بگویم.» ابتدا یزید رضایت نداد تا این که بنا به اصرار اطرافیان و حاضران در مجلس و یکی از فرزندان خلیفه، یزید به امام علیه السلام اجازه داد و گفت: منبر برو و از آن چه پدرت کرد، معذرت بخواه.

### خطبه معروف امام عارفان

امام سجاد علیه السلام از پله منبر بالا رفت و خطبه‌ای را با نوای گرم توحیدی بیان کرد که در این جا به فرازی از آن خطبه می‌پردازیم: «انا بن مکة و منی، انا بن الزمزم و الصفا، انا بن محمد المصطفی، انا بن علی المرتضی، انا بن فاطمة الزهراء [؛ ... ۳۵]. من فرزند مکة و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند محمد مصطفایم، من فرزند علی مرتضایم، من فرزند فاطمه زهرایم... امام زین‌العابدین همچنان به معرفی خویش ادامه داد، تا آن جا که صدای مردم به گریه بلند شد و ارکان کاخ یزید به لرزه درآمد و یزید از تحت تاثیر قرار گرفتن مردم سخت بیمناک شد، از این رو برای قطع کردن سخنان امام علیه السلام به مؤذن دستور اذان داد. مؤذن دربار برخاست و با صدایی که همه می‌شنیدند، اذان گفت. وقتی به اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله رسید، امام که هنوز بر بالای منبر قرار داشت، خطاب به یزید فرمود: «ای یزید! این محمد صلی الله علیه و آله که هم اکنون نامش را مؤذن بر زبان آورد و به پیامبری او گواهی داد، جد توست یا جد من است؟ اگر بگویی پیامبر صلی الله علیه و آله جد توست، دروغ گفته‌ای و کفر ورزیده‌ای و اگر باور داری که پیامبر صلی الله علیه و آله جد من است، پس چرا و به چه جرمی خاندان او را کشتی؟» [۳۶]. آری بزرگ مبلغ نهضت عاشورا رسالت خویش را به نحو شایسته ایفا نمود و چهره‌ی مجلس را با تبلیغ رسای خود دگرگون کرد و مجلس یزید با رسوایی خاندان بنی‌امیه و یزید بن معاویه پایان یافت.

### بازتاب خطبه امام سجاد

سخنان بزرگ مبلغان اسلام، حضرت سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام چنان در روحیه‌ی مردم شام تاثیر گذاشت که انقلاب به پا کرد. شامیان دریافتند کسانی که با چنین وضع فجیعی در کربلا شهید شدند، شورش‌ی نبودند. آنان خاندان کسی هستند که یزید به نام وی بر مسلمانان حکومت می‌کند. مؤذن دربار به یزید اعتراض کرد و با شگفتی پرسید: «تو که می‌دانستی این‌ها فرزندان پیامبر هستند، به چه علت آنان را کشتی و دستور دادی اموال آنان را غارت کنند؟» [۳۷]. عالم یهودی که در مجلس یزید بود، پس از شنیدن سخنان امام سجاد علیه السلام از یزید پرسید: «این جوان کیست؟» یزید گفت: «فرزند حسین علیه السلام.» یهودی گفت: «کدام حسین...؟ آن قدر پرسید تا دانست این‌ها از خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. حسین کسی است که مظلومانه در کربلا به شهادت رسیده و او فرزند دختر رسول الله صلی الله علیه و آله است. یزید را مورد سرزنش قرار داد و گفت: «شما دیروز از پیامبران جدا شدید و امروز فرزندش را کشتید!» [۳۸].

### عکس‌العمل یزید

یزید در برابر سرزنش دیگران مجبور شد تا از موضع جابرانه و ظالمانه خود دست بردارد و از آن چه نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است، معذرت خواهی کند [۳۹] و مسؤولیت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش را به گردن فرماندار

کوفه یعنی، عییدالله بن زیاد پسر مرجانه بیندازد. [۴۰] ضمن اظهار ندامت از عملکرد خود و لعنت بر پسر مرجانه، از امام سجاد علیه السلام می خواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد. [۴۱]. بدیهی می نماید که نخستین تقاضای امام سجاد علیه السلام و دیگر اسرای کربلا، سوگواری برای شهیدان به خاک آرمیده‌شان در سرزمین گلگون نینوا و بازگشت به شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، مدینه، شهر خاطره‌های زنده شهیدانشان باشد. مدت توقف امام سجاد علیه السلام و اسرای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در شام از ده روز تا یک ماه نوشته‌اند. [۴۲].

### شهادت امام سجاد علیه السلام

اسوه علم و حلم، امام زین العابدین علیه السلام، پس از یک عمر مجاهدت در راه خدا و پس از ابلاغ پیام عاشورا به جوامع بشری، به دست هشام و یا ولید بن عبدالملک مسموم [۴۳] و در (۲۵ محرم سال ۹۵ ه ق) به شهادت رسید و بدن مطهرش را در کنار تربت پاک امام حسن مجتبی علیه السلام در بقیع به خاک سپردند.

### باورقی

[۱] طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۳، زندگانی امام زین العابدین، سید محسن امین، حسین وجدانی، ص ۷۰. [۲] ارشاد شیخ مفید، ص ۲۵۴. [۳] طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۶۳. [۴] ریاض القدس بحدائق الانس، ج ۲، ص ۲۲۷. [۵] مقتل الحسین، مقدم، ص ۳۵۵ و بحار الانوار، ج ۴۵، صص ۱۱۴ و ۱۹۶. [۶] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲. [۷] ارشاد، ج ۲، ص ۱۲۳، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶ و امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۰. [۸] ناسخ، ج ۳، ص ۳۰. [۹] امام حسین و ایران، ص ۴۸۰. [۱۰] لهوف، صص ۶۶ و ۶۷. [۱۱] همان. [۱۲] زمر/ ۴۲. [۱۳] آل عمران/ ۱۴۵. [۱۴] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۵۰، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶ و طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۷۵۷. [۱۵] انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۶. [۱۶] تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۲. [۱۷] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۴. [۱۸] امام حسین و ایران، صص ۴۹۲ - ۴۸۵. [۱۹] همان. [۲۰] ینابیع الموده، ص ۳۵۲. [۲۱] همان. [۲۲] شوری/ ۲۲. [۲۳] اسراء/ ۲۶. [۲۴] انفال/ ۴۱. [۲۵] احزاب/ ۳۳. [۲۶] مقتل خوارزمی، صص ۶۱ و ۶۲ و احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۵. [۲۷] امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۹۰. [۲۸] سیر اعلام النبلا، ج ۳، ص ۲۱۶. [۲۹] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۱. [۳۰] حدید، ۲۲ - ۲۳. [۳۱] شوری/ ۳۰. [۳۲] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۶ و بلاذری، ج ۲، ص ۲۲۰. [۳۳] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۵. [۳۴] تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۸۶. [۳۵] مقاتل الطالبیین، ج ۲، ص ۱۲۱، احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۰ و مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹. [۳۶] همان. [۳۷] ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۱۹۷. [۳۸] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۹. [۳۹] طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۱۵۷. [۴۰] ترجمه مقتل ابی مخنف، ص ۱۹۸. [۴۱] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۷۸ و احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۱. [۴۲] امام سجاد علیه السلام، جمال نیایشگران، احمد ترابی، ص ۱۳۵. [۴۳] دلائل الامامه، ص ۸۰ و فصول المهمه، ص ۲۰۸.